

دکتر محمد کریم یوسف جمالی

دانشیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

Yousef_jamali2000@yahoo.com

اسلام آوردن غازان خان، تأثیر و پیامدهای آن بر سایر ادیان و مذاهب موجود در ایران

چکیده:

غازان خان پسر بزرگ ارغون در سحرگاه جمعه ۲۹ ربیع‌الآخر سال ۶۷۰ ه.ق در قصبه‌ی آبسکون در «سلطان دوین» در مازندران به دنیا آمد. غازان پس از مرگ ارغون و قتل گیخاتو و بایدو، در سال ۶۹۴ ه.ق به کمک امیر نوروز- سردار مسلمان شده خود - بر تخت سلطنت جلوس کرد.

جلوس غازان بر تخت سلطنت همراه بود با تأسی او از مذهب حنفی و قدرت گرفتن این مذهب و باطل شمردن تمام ادیان الهی موجود در کشور و خراب کردن قربانگاهها، محرابها و تعطیل مراسم عشاء ربّانی و دعا و ثنای سایر مذاهب.

هدف نویسنده مقاله در این مختصر اطلاعات داده شده بررسی تأثیر و پیامد اسلام آوردن غازان و دلایل تساهل و یا سخت‌گیری او در موارد خاص بر سایر ادیان الهی و مذاهب و فرق موجود در ایران است که سعی شده حتی‌الامکان از منابع اصلی برداشت گردد.

کلید واژه‌ها:

مغولان، ایلخانان، غازان خان، تسنن، تشیع، ادیان الهی، فرق و مذاهب.

مدخل:

برای بررسی و بحث راجع به سیاست مذهبی ایلخانان - خصوصاً غازان خان - و اسلام‌پذیری ایلخان در شرایط زمانی عصر او در ایران، بی‌طرفی و دقت نظر بسیار لازم است.

گروهی را عقیده بر این است که حمایت عده‌ای از مشاوران از ایلخانان سلف همچون آباقاخان از دین مسیح، توطئه سعدالدوله یهودی وزیر علیه اسلام بوده و گسترش مسیحیت و بودائیت در ایران توسط بعضی از ایلخانان و خراب کردن معابد و کنائس و کلیساها و ساختن مساجد به جای آن، به سبب تعصب دینی گروهی از روحانیون و شیوخ مسلمان این عصر صورت پذیرفته و حال آن که عکس این نظرات هم ممکن است صادق باشد.

مسلم است که ایلخانان نسبت به مذاهب ملل مغلوب خود تعصب خاصی نداشتند و صرفاً برای بقای خود و تسلط بر مخالفان به دین اکثریت مردم گرویده در مذهب آنها تحلیل می‌رفتند.

از مسائل مهم و مشخصات ویژه و آشکار عصر ایلخانان یکی وجود آزادی‌های نسبی دینی، تساهل و تسامح ایلخانان نسبت به خواسته‌های مردم و نبودن مقررات خاص دولتی و تغییر پی در پی باورمندی آنها است که تعصبات مذهبی و سیاست‌های دینی رنگ و مفهومی آنچنان نداشت. به همین دلیل بود که مغولان از حربه‌ی دین استفاده می‌کردند تا برای جامعه و حکومتی که در رأس آن بودند امنیت برقرار کنند.

اسلام آوردن غازان، تأثیر و پیامدهای آن بر سایر ادیان و مذاهب موجود در ایران: غازان پسر بزرگ ارغون در سحرگاه جمعه ۲۹ ربیع الاخر سال ۶۷۰ ه.ق (سبعین و تسعمائه)^۱ در قصبه‌ی آبسکون در «سلطان دوین» در مازندان دیده به دنیا گشود.^۲ از سه سالگی نزد پدر بزرگش - آباقاخان - به سر می‌برد و خان بزرگ پس از پایان شیرخوارگی او را بر اسب نشانید و در سن پنج سالگی به بخشیان بودائی سپرد تا توسط آنها تعلیم بودیسم گیرد.^۳

غازان به زبان و خطوط تبتی، مغولی، فارسی، عربی، چینی و اویغوری آشنائی داشت.^۴ پرورش غازان در دین بودا و با سیاست بار آمدن او که ناشی از تربیت اولیه او در این دین بوده است، در رابطه با اسلام و سایر ادیان و مذاهب این مطلب را آشکار می‌کند که وی هنگامی که نایب پدرش در خراسان بود در این دین - بودائی گری - راسخ بود و بت‌خانه‌های فراوانی در خبوشان به امر او ساخته شده بود. هر چند که بعدها به امر خود او خراب گردیدند.^۵

پس از مرگ ارغون و درگیری‌های بین بایدو و گیخاتو و قتل هر دو در زمان غازان، غازان در سال ۶۹۴ ه.ق بر تخت سلطنت جلوس کرد و در اوایل سلطنت خود دریافت که تنها باتغییر مذهب و دین آبا و اجدادی‌اش و پذیرش اسلام می‌تواند در قدرت خود پایدار بماند و دشمنان داخلی و خارجی خود را با حربه‌ی دین اکثریت مردم ایران نابود کند.^۶ تدبیر و سیاست مهاجمان و فاتحان مغول - خصوصاً ایلخان غازان - و مشاوران خاصه‌اش - برای تثبیت حکومت و دوام دولت در مراکز مختلف بر این قرار گرفته بود که مردم مغلوب را در باورمندی‌شان تاحدی آزاد گذاشته و یا هر از گاهی بر حسب سیاست روز، حلال منازعات و اختلافاتشان باشند و برای گروهی هم سخت‌گیری و یا رفتاری مناسب حال آنها در پیش گیرند.^۷

از عوامل توفیق ایلخانان در ایران، تغییر و تحول در دین و آداب و رسوم و شریعت اسلامی، وجود ظلم و ستم در میان قدرتمندان مسلمان، رواج فسق و فجور در میان ملل مغلوب و وجود تساهل و تسامح در میان مغولان نسبت به ادیان و مذاهب غیررسمی کشور - در شرایط خاص، عدم سخت‌گیری در اجرای قوانین مغول یا «یاسای چنگیز» و غیره ... بود.^۸

غازان علوی‌ها را مورد توجه خود قرار داده بود و با انتخاب و گماردن حکمران علوی در عراق عرب و حضور در جهت تکریم قبور متبرکه امامان در آرامگاه‌هایشان در نجف و کربلا و کاظمین و غیره ...، موقوفاتی تخصیص داد که به صورت غیررسمی، توجه او را علیه مخالفان داخل و خارج از مرزهای ایران نشان می‌دهد.^۹

توجه غازان خان به علوی‌ها را البته باید نشانه‌ی نفوذ علوی‌ها در این عصر دانست و گرایش و توجه غازان به شیعیان موجود در منطقه را نوعی دیپلماسی درست و حکومت داری‌اش جهت برخورداری از مزایای مشروعیت حکومتی در این مذهب حساب نمود و یا جلوگیری از شورش و قیام این قدرت مذهبی علیه ایلخان تلقی کرد.^{۱۰}

ایلخانان ایران بر خلاف چنگیزخان - حتی الامکان سعی داشتند تا شیوه‌ی چنگیزی را به کار نیندند و مطابق با باورمندی روز اکثریت مردم مغلوب عمل نمایند و هم رنگ و هم راه آنها شوند.

پس از مرگ هلاکو، به علت قدرت یافتن مردم اهل قلم و دیوانسالاران ایران، ایلخانان کم کم ارتباط خود را با مغولستان قطع کردند تا از تابعیت مرکز و قوانین «یاسائی» بیرون آیند و به تدریج حکومت آنها مستقل گشته رنگ ایرانی - اسلامی به خود گیرد.

با روی کارآمدن هفتمین ایلخان مغول - غازان خان - و گرویدن او به اسلام، دوران جدیدی در تاریخ حکومت مغولان در ایران پدید آمد که هر چه بیشتر به جلو می‌رفت، عناصر مغولی بیشتری را به خود جذب و تحلیل می‌کرد. لذا، ایلخانان برای تأمین ثبات و دوام حکومت خود دست به دامان مدیران و مدبران کاردان و با تجربه ایرانی زدند که سعی‌شان براین بود تا بر هرج و مرج‌های داخلی - که نتیجه‌ی فساد و ولخرجی‌های ایلخان پیشین بود - فائق آیند. حاصل این گرایش و پیوستن‌ها همانا سخت‌گیری و انجام اصلاحات و اجرای احکامی بود که در سطح وسیع در کشور انجام گرفت و نتیجه‌ی مثبتی را هم برای غازان به همراه داشت.

غازان به تشویق امیر نوروز - سردارمسلمان خود- و برای کسب و جلب حمایت از ایرانیان مسلمان علیه باید و به اسلام علاقه نشان داده بود و اسلام آوردن او - جدا از دغدغه‌های مشخص او - به صورتی مصلحتی و در جهت اهداف سیاسی‌اش برای کسب قدرت و فائق آمدن بر رقبای خانوادگی‌اش بوده است.^{۱۱}

احترام غازان نسبت به اسلام را گروهی خالصانه تلقی کرده‌اند و مطرح می‌سازند که اسلام آوردن او باعث اعتلای فرهنگ و تمدن اسلام و قدرت این دین شد و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی فراوان به همراه داشت.^{۱۲}

رسمی شدن دین اسلام در عهد غازان به دنبال مسلمان شدن هیئت حاکم - که تماماً موظف شده بودند تا لباس اسلامی بر تن کرده و شریعت اسلامی را به جای «یاسای چنگیزی» انجام دهند^{۱۳}، چند زمانی توانست اتحاد دولت با ملت را عملی سازد ولی کشتن امیر نوروز پیامدهای مهم‌تری را در برداشت که اهم آنها به شرح زیر بود:

اول این که غازان از ترس برانگیخته شدن خشم مسلمانان - که امیر نوروز را حامی خود می‌دانستند - در کار اسلام دوستی و تقویت قوانین اسلامی تلاش بیشتر کرده بود و به جای تاج، عمامه بر سر نهاد و به همه‌ی اطرافیان و درباریان خود دستور داده بود تا لباس روحانیت بر تن کنند و از آن به بعد هیچ ایرانی مجبور نشود تا کلاه مغولی بر سرگذارد.^{۱۴}

از پیامدهای اسلام پذیرفتن غازان، بنیاد بناهای اسلامی، تقویت علم و ادب، ترجمه و تألیف کتب اسلامی و آزادی مذاهب - تا بدان جا که لطمه‌ای به دولت و سیاست دولتی وارد نسازد- بود که قابل تحسین و تمجید می‌باشد.^{۱۵} ولی می‌بینیم از میان فرق موجود در اسلام، مذهب حنفی را رسمی اعلام کرد و به مردم و پیروان این مذهب توجه و قدرت خاصی بخشیده بود.

غازان فرمانی صادر کرد تا: «کلیساها از بن و بنیاد زیر و رو گشته قربانگاه‌ها و محراب‌ها منهدم و مراسم عشاء ربّانی متوقف، دعا و ثنا و سرودهای روحانی و فراخوانی به عبادت منسوخ گردد. سران مسیحیان و یهودیان و بزرگان آنان **علف** شمشیر گردند...»^{۱۶} و همچنین در تاریخ اولجایتو و کتب دیگر این عصر می‌خوانیم که: «...تخریب بتخانه‌ها وهدم کنائس و کلیساهای نصاری و کنیست جهود **مجدود** متحدت فرمود و معاهد اصنام و معاهد اوئان و سمت ناقوس و چلیپا از جمله دیار آذربایجان منهدم و منقطع گردانید. علی الخصوص دارالملک تبریز از شر وجود غیرمسلمانان پاک و منزّه گردید.»^{۱۷}

در واقع بحث ما در این رابطه بر این است که ولو این که غازان خان بنا به مصلحت و حفظ منافع و مصالح سیاسی خود اسلام را پذیرفته باشد و یا از روی اخلاص و قلباً به دین اسلام مشرف شده باشد، تشرف او به اسلام پیامدهای ناگواری بر مردم سایر ادیان و مذاهب ایران داشته^{۱۸} و برخلاف اسلام پذیرفتن احمدتکودار - که عمل مشخصی به حساب می‌آمد - هر از گاه باعث نادیده گرفتن حقوق حقه پیروان سایر ادیان و مذاهب خصوصاً ادیان الهی - موجود در ایران گردیده بود. زیرا که:

«به فرّ دولت قاهره از عودالصلیب اعوذ، منابر ساختند و از کلیسای

کلیمیان و صوامع مجوس معابد مساجد اسلام برافراختند.^{۱۹} در یک دم

عالمی از ضلالت و شرک کفر به نور صدق ایمان راه یافتند...»^{۲۰}

می‌بینیم که پس از صدور فرمان علیه مذاهب و فرق، ادیان الهی غیررسمی در ایران ملزم به پرداخت جزیه شدند به جز با لباس مخصوص نمی‌توانستند در ملاعام حاضر شوند.^{۲۱}

غازان خان ابتدا تحت تأثیر تحصیلات مذهبی امیر نوروز و دیگر مشاوران مسلمان متعصب خود، ملزم به تبعیت از سیاست‌های مذهبی گردیده بود. ولی بعد از قتل امیر نوروز - به گفته‌ای - سیاست مذهبی خود را تعدیل داد و تسامح و مدارای دینی ایلخانان سلف را پیشه گرفت.^{۲۲}

در رابطه با تسامح مذهبی او با مسیحیان منطقه و متصرفات خود، بر خلاف عهد آباقا، غازان خان زمانی برای غلبه بر مخالفان مسلمان خود در مصر و شام، مکاتباتی با سلاطین عیسوی اروپا داشت و با آنها اظهار مهربانی و مصادقت می‌کرد. غازان زمانی دستور داده بود تا از مسیحیان مالیات سرانه گرفته نشود و هیچ یک از آنها نباید از دین خود دست کشیده به اسلام بگردند. **جائلیق** باید در منطقه‌ای که صاحب قدرت است زندگی کند و کسانی که به مسیحیان و کلیساها صدمه وارد می‌کردند مورد تعقیب قرار گیرند.^{۲۳}

البته، این تغییر سیاست دینی غازان نسبت به مسیحیت - برای موارد خاص - جهت پیشبرد اهداف سیاسی - مذهبی اش به حساب آمده و دائمی نمی بود. زیرا که شیوه‌ای را که غازان به دنبال آن شتافته بود. کنار آمدن با ایرانیان و دیوانسالاران کشوری و بزرگان مذهبی و مسیحیان اروپا و منطقه‌ی شرق در راستای اجرای یک رفرم مالیاتی و سیاسی - اقتصادی و همچنین غلبه بر مخالفان داخلی و خارجی اش بود که مبتکر آن خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی می بود.^{۲۴}

نقل است که غازان - در پناه قدرت اسلام - و به احترام شریعت و مقررات آن، به بهانه‌ی اندک مخالفان خود را که اغلب از مغولان تشکیل می شدند، با بی رحمی تمام تنبیه کرد و کشت^{۲۵}. و پیوسته می گفت:

«... چون در خواب حضرت رسالت مآب میان من و اولاد امجاد خود قواعد محبت و اتحاد مؤکد گردانیده هر آینه با سادات صاحب سعادت اخلاق بیشتر دارم .. من منکر هیچکس نیستم و به بزرگی صحابه معترفم، لیکن چون رسول را علیه الصلوات والسلام در خواب دیدم و میان فرزندان خود و من برادری و دوستی داد، هر آینه با اهل البیت دوستی زیادت می ورزم ...»^{۲۶} غازان به منظور کنترل و سامان دادن به وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم و موفقیت در سیاست داخلی خود، اصلاحاتی را انجام داده بود که به «یاسای غازانی» معروف اند.^{۲۷} اساس این سیاست بر مرکزیت دادن حکومت و احیای اقتصاد کشور و رفاه مردم استوار بود و مسائل زیر مورد توجه او بود:

- برقراری رابطه تنگاتنگ با بزرگان ایرانی و روحانیون مسلمان.

- هم سازی بین یاسای مغولی و فقه اسلامی .

- مرکزیت دادن به حکومت .

قرار دادن رهبریت سیاسی در دست جناحی که نماینده اهل قلم و صاحب منصبان ایرانی - اسلامی و روحانیون مسلمان کشور بودند.^{۲۸} عقیده بر این است که دلایل اصلی صدور این فرامین و سخت گیری ها جهت اجرای آن شاید وجود نابسامانی های سیاسی و اقتصادی ناشی از حکومت های گذشته و فراهم شدن گیسختگی نظام ایلخانی در اداره امور

کشور و طغیان امرای مخالف و استقلال طلبی آنها بود که در گذشته نه چندان دور از مرگ هلاکو به این سو در ایران پدید آمده بود و پیامدهای آن پایه‌های حکومت را سست کرده و غازان را مجبور ساخته بود تا در اجرای صحیح اصلاحات خود سخت‌گیری کند.^{۲۹}

از پیامدهای تأسی جستن غازان به مذهب حنفی یکی رقابت بین سه حزب بزرگ مذهبی و سیاسی در اسلام یعنی: حنفی‌ها، شافعی‌ها و شیعیان ۱۲ امامی بود که به نسبت عرصه بر سایر ادیان و مذاهب موجود در ایران تنگ‌تر گردید.

غازان به علت گرایش به بخشیان بودائی و تربیت میان این قوم و مذهب که به گفته‌ی خواجه رشیدالدین فضل‌الله «به اندک زمان به شیوهٔ بخشی‌گری عظیم ماهر شده بود»^{۳۰}، مجبور شد حتی به بخشی‌های بودائی تکلیف کند که یا مسلمان شوند و یا ایران را ترک گویند و اگر قصد اقامت دارند نفاق نورزند^{۳۱} و در جای دیگر با این که خواجه رشیدالدین او را در آیین بودائی راسخ و پا بر جا می‌خواند^{۳۲} می‌نویسد که غازان طبق فرمان: «... فرمود که از شما هر کس که می‌خواهد به بلاد هند و کشمیر و تبت و ولایت اصلی خود رود و آنان که این جا باشند منافقی نکنند و آن چه در دل و ضمیر ایشانست بر آن باشند و دین پاک اسلام را بنفاق خویش ملوث نکنند. لیکن اگر بدانم که آتشکده‌ها یا بتخانه‌ها ساخته باشند ایشان را بی محابا **علف** شمشیر گردانم...»^{۳۳}

هر چند که بعضی از بودائیان به اجبار قبول اسلام کردند، اما عده زیادی هم مثل «اویرات‌ها» فرمان او را اجرا نکرده مجبور به ترک ایران شدند چنان چه کاشانی مؤلف تاریخ اولجایتو می‌نویسد:

«... اکثر جماعت بخشیان بت پرست را مسلمان کردند...»^{۳۴}

و موقعیت مسیحیان و بودائیان در دستگاه ایلخانی متزلزل شد و پیشوای کلسیای مسیحی از اعتبار افتاد و عیسویان هم در ردیف سایر ادیان غیر مسلمان مجبور به پرداخت جزیه شدند^{۳۵}. می‌نویسند که غازان مقررات و شریعت اسلامی را اجرا می‌کرد. مثلاً در جنگ با مصریان به نماز ایستاد و نماز گزارد و سپس وارد جنگ شد.^{۳۶}

غازان به رغم یاری گرفتن از مسیحیان منطقه در جنگ خود با ممالیک مصر به تهاجم خود رنگ کاملاً مذهبی بخشیده بود و چنان وانمود می‌کرد که می‌خواهد مسلمانان را از دست فرمانروایان منحرف شده از اسلام رهایی بخشد و مجدداً همه را تحت لوای معنوی اسلام گرد آورد. سفر او به بغداد، زیارت مقابر متبرکه عراق، تخصیص موقوفات به این اماکن مقدس، دادن نذورات و صدقات دست و دل بازانه در راه نواختن روحانیون و متصدیان امور دینی، ایجاد تأسیسات مذهبی و حتی جاری کردن نهر آب به جانب نجف و کربلا^{۳۷} همه و همه جهت اثبات مسلمان بودن او و اثبات حدیث ظهور منجی و ادعای دیدن خواب امامان معصوم و پیامبر اکرم (ص) و دریافت ندائی از عالم غیب در جنگ «مجمع المروج» - درست قبل از آغاز جنگ - همه و همه شاهد این مدعاست که او مردی سیاس و آینده‌نگر بوده و پیوسته برای پیشبرد اهداف سیاسی خود از حربی قوی دین استفاده می‌کرده است.^{۳۸}

می‌بینیم که در صورت نیاز به حمایت مسلمانان، تغییرات بنیادین و رأفت اسلامی در رفتار و کردار غازان علیه دشمنان پدید می‌آید که نمونه آن در رفتار او با مردم سوریه پس از فتح این شهر - علی‌رغم متفاوت بودن مطالب فارسی و عربی با یکدیگر - مشاهده شده است.^{۳۹}

غازان با ورود به مذهب حنفی - که مغایر با دین رسمی حاکم مصر بود - می‌خواست این مذهب را تقویت کرده به موازات آن از قدرت شیعیان هم علیه آنها بهره‌مند گردد. او ادعا می‌کرد که رسالت یافته تا حقوق از دست رفته‌ی خاندان علی (ع) را بر طبق سفارشی که پیامبر اکرم (ص) در خواب و رؤیا به او کرده بود به بازماندگان و هواخواهان علوی او بازگرداند.^{۴۰} چنان چه رشید الدین فضل الله آشکارا می‌نویسد:

«... پادشاه اسلام خلد سلطانه دو نوبت جمال خواجه کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات بخواب دیده و پیغامبر، علیه الصلوات و اسلام او را به مواعید خوب مستظهر گردانیده و میان ایشان محاوره بسیار رفته امیرالمؤمنین علی و حسن و حسین

عليهم السلام با نبی صلوات الله عليه بهم بوده‌اند و تعریف ایشان فرموده و گفته می‌باید که شما برادران باشید...»^{۴۱}.

ایلخان به سبب ساخت دوگانه‌ای که در دولتش جهت حفظ قدرت خود به وجود آورده بود، بر اساس اتحاد با مسلمانان داخل کشور و تضاد با مسلمین خارج از ایران توانست در جامعه اسلامی محبوب واقع شود و به صورت یک حکومت مستقل و مقتدر باقی بماند. او با حمایت از مسلمین داخل ایران - چه سنی و چه شیعی - پایه‌های حکومتش را تقویت کرد و با تشدید تضادهایش با ممالیک مصر و شامی‌ها به مرزبندی اعتباری خود در نظر مسلمانان سنی ایران اعتبار بخشید.^{۴۲}

جالب است که بدانیم او وقتی در صحرای حمص متوجه شد که سپاهیان‌ش رو به قبله ایستاده‌اند، جهت قرارگرفتن سپاهیان‌ش را عوض کرد تا به دشمن بفهماند که رو به قبله مسلمانان علیه دشمن تیغ نمی‌کشد و آن قدر صبر می‌کند تا نماز صبح توسط طرفین حاضر در جنگ انجام پذیرد و در مجلسی فریاد زده بود که: «.....منم آن که نصر اهل بیت و خذلان دشمنان را تحقق بخشم...»^{۴۳}.

دشمنی پی‌گیر ایلخانان مغول، خصوصاً غازان خان - باممالیک مصر از آنجا ریشه گرفته بود که ایلخان نمی‌خواست به نظرات اهل سنت و جماعت در رابطه با خلافت و مشروعیت حکومت گوش فرادهد، زیرا که از دیرباز در افواه و در قوانین اسلامی گفته و نوشته شده بود که خلفا «ظل الله» اند و مشروعیت حکومتی و دینی دارند. لذا، غازان به جانشین خود توصیه دارد که مذهب تشیع ۱۲ امامی را - به علت این که مشروعیت سلطنت برای او همراه دارد - گرامی بدارد و به آن متکی باشد^{۴۴} به این علت است که غازان سعی دارد تا هر گونه مخالفتی را علیه خود به وسیله حربی دین در گلو خفه کند. کاری را که حتی علیه وابستگان نزدیک خود و شاهزادگان مغولی انجام داده بود.^{۴۵}

در واقع دوران حکومت خانهای نخستین مغول - تا زمان غازان خان درگیری میان دو عنصر ایرانی و بیگانه در جریان بود که نهایتاً در این عصر به نفع و پیروزی ایرانیان بر بیگانگان پایان پذیرفت.^{۴۶}

پیامد و تأثیر اسلام پذیرفتن غازان، علاوه بر تبلیغاتی که طرفداران او به نفع غازان در کتب و افواه پخش کرده‌اند، پدید آمدن نسل جدیدی از مغولان در جامعه بود که برای پذیرش آیین اکثریت مردم - که خود در میان آنها پرورش یافته بودند - آمادگی بیشتری یافت شد و می‌بینیم که ایرانیان اهل قلم و دیوانسالاران دستگاه به همراه علمای مسلمان شیعه و سنی هر از گاه خان مغول را به کیش خود ترغیب و تشویق کرده به دین خود وارد می‌کردند.^{۴۷}

از آن سو، در جهان غرب، با شروع حکومت غازان و اسلام آوردن او، جهان مسیحیت را بیم فراگرفته بود که آیا ایلخانان همچنان مُنجی مسیحیان در شرق خواهند بود یا خیر؟ و غازان نشان داد که باهمه‌ی اسلام دوستی و یاظهار به آن، برای ادامه‌ی جنگ باممالیک و مردم شام، تازمانی که نیاز به مسیحیان دارد از آنها استفاده می‌کند. لذا، با ارمنستان کوچک، گرجستان و سایر مسیحیان منطقه ارتباط نزدیک برقرار کرد حتی محدودیت‌های وضع شده علیه آنها را نادیده گرفت که این عمل در نهایت توجّه هیئت‌های مذهبی و امکان و سایر ممالک غربی را که دیگر زمینه را در این سرزمین مساعد نمی‌دیدند به سوی مغولستان و چین رهنمون شد و از آن پس اقلیت‌های مسیحی ایرانی نیز اهمیت خود را ازدست دادند.^{۴۸} البته در اذهان مسلمانان، حتی مردم اروپا، غازان دوست مسلمانان و دشمن مسیحیت شمرده می‌شد و مورخان مسلمان از روی تعصب، عصر وی را عصر نابودی انواع فرق ضالّه و ممنوع شدن عبادات و تبلیغات دینی غیر مسلمانان و خراب شدن کلیساها و به «یاسا» رسیدن ترسایان قلمداد کرده‌اند.

رشیدالدین می‌نویسد: «یکشنبه دهم شوال سنهٔ سبع، عوام تبریز غوغا کردند و بقیهٔ کلیساها را خراب گردانیدند و پادشاه اسلام غضب فرمود و بعضی از **فتانان** را سیاست کردند...».^{۴۹}

نتیجه‌گیری:

بررسی منابع و مآخذ مغولی و فارسی عصر غازان و پس از او این حقیقت را به ما آشکار می‌سازد که جدا از دغدغه‌های درونی غازان، وی پس از بر تخت نشستن دریافت که تنها با تغییر باورمندی و مذهبی که در آن پرورش یافته بود، می‌تواند بر اریکه‌ی قدرت تکیه زند و ناگزیر به پذیرش اسلام و تعصب نشان دادن در آن است.

غازان دریافت که تنها با حربه‌ی دین می‌تواند بر دشمنان داخلی و خارجی خود پیروز و چیره گردد، لذا به همین علت هر از گاهی بر مردم غیر مسلمان اهم از بودائی، مسیحی، یهودی و زرتشتی خشم می‌گرفت و گاهی هم فرق مختلف را از قید پرداخت جزیه و محدودیت‌های مربوط به اهل کتاب به دلایلی - سیاسی - معاف می‌داشت ولی دیده نشده که اجازه دهد تا مجدداً معابد، کنیسه، کلیسا و آتشکده بر پا گردد و مجدداً آن دین نیرو و قدرت گیرد.

به هر صورت که تلقی شود، سیاست مهاجمان و فاتحان مغول - خصوصاً غازان خان - بر این بود که جهت تثبیت حکومت و دوام دولت در مراکز مختلف، مردم مغلوب را در باورمندی‌شان آزاد گذارند و یا هر از گاهی بر حسب سیاست روز و معامله‌ی پایاپای بین دولتمردان، بر آنها خشم گیرند و جزیه تعیین کنند.

در این مختصر، خواننده‌ایم که خان مغول علی رغم سنی بودنش، با علوی‌ها دوستی داشته و برای جلب قلوب شیعیان به زیارت مقابر متبرکه‌ی شان می‌رفت و نذورات و صدقات ارزشمندی به این مکان‌ها تخصیص می‌داد. کاری که سایر حکام سنت و جماعت انجام نداده و از آن بیم داشتند.

احترام غازان خان به اسلام و شریعت آن به گفته‌ای از روی اخلاص و توسط گروهی در جهت اهداف سیاسی‌اش تلقی شده و از جهتی هم باعث پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی هم شده بود.

در این عصر، به سبب رسمی شدن دین اسلام - از نوع حنفی آن - و به دنبال مسلمان شدن هیئت حاکمه، چند زمانی اتحاد دولت با ملت عملی شد و اعمال خلاف

شرع و فساد ریشه‌کن گردید و به ناچار اصلاحات ارزشمندی در سطح جامعه پدید آمد. در این عصر کلیه هیئت حاکمه و مغولان ناراضی تحت کنترل او مجبور به پوشیدن لباس اسلامی شدند و یا علامات مخصوص بر لباسهایشان قرار دادند تا آسان‌تر شناخته شوند و آنانی که سرسختی از خود نشان داده بودند، «علف شمشیر گردیدند» و حقوق حقه مردم سایر ادیان و مذاهب به آسانی پایمال ستم ستوران مأموران غازان قرار گرفت. اهل کتاب ملزم به پرداخت جزیه شدند و بجز با لباس مخصوص نمی‌توانستند در ملاعام حاضر شوند.

اساس سیاست مذهبی غازان و سخت‌گیری و پیامد آن، صرفاً بر مرکزیت دادن حکومت و احیای اقتصاد کشور و داشتن رابطه تنگاتنگ با روحانیون مسلمان، بزرگان ایرانی، نمایندگان اهل قلم و دیوانسالاران و هم‌سازی با یاسای مغولی و فقه اسلامی جهت تسلط بر مخالفان و ادامه‌ی حکومت تصور شده است. این اصل بعدها در زمان جانشینان او باعث بروز اختلافاتی شده بود که نهایتاً نارضایتی مغولان را به همراه داشت. تا آنجائی که در عصر اولجایتو از مسلمان شدن خود پشیمان بودند و سکوت و آرامش و امنیت دینی پدران خود را برتر از دین جدید اعلام داشتند و میانشان تفرقه به وجود آمد که نهایتاً در سال ۷۳۶هـ. ق. به سقوط انجامید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوّم، ص ۸۴۲.
- ۲- همان.
- ۳- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، ص ۷۷-۷۸؛ همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، ص ۸۴۳ و اشپولر، (۱۳۶۵)، ص ۱۹۱ و اقبال آشتیانی، (۱۳۶۴)، ص ۲۸۴.
- ۴- اشپولر، (۱۳۶۵)، ص ۱۹۱ و اقبال آشتیانی، (۱۳۶۴)، ص ۲۸۴.
- ۵- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲) جلد دوّم، ص ۹۰۳ و بیانی، (۱۳۷۰)، جلد دوّم، ص ۴۴۲.
- ۶- لمتون (۱۳۶۲) ص ۲۱۱-۱۶۳ و خواندمیر، (۱۳۵۳)، جلد سوم، ص ۱۶۰-۱۵۹ و ۱۶۶.
- ۷- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، ص ۱۹۸ و همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوّم، ص ۶۰-۵۹.
- ۸- کاشانی، (۱۳۶۶)، ص ۱۶-۱۵؛ خاوند شاه بلخی، (۱۳۷۳)، جلد پنجم، ص ۹۵۸ - ۹۵۵ و اشپولر، (۱۳۷۷)، ص ۱۹۵.
- ۹- بناکتی (۱۳۴۸)، ص ۴۵۵ و ابن فوطی بغدادی، (۱۳۵۰)، ص ۴۷۸.
- ۱۰- حافظ‌ابرو، (۱۳۵۰)، ص ۱۰۱؛ فصیح خوافی، (۱۳۴۱)، ص ۳۸ و همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (جلد دوّم ۱۳۶۲)، ص ۹۸۴.
- ۱۱- گروسه، (۱۳۶۵)، ص ۶۱۷ و ص ۲۰۳-۲۰۱.
- ۱۲- فضل الله همدانی، (۱۳۶۲)، ص ۹۰۰ و ۹۰۴.
- ۱۳- بیانی، (۱۳۸۲)، ص ۲۱۶.
- ۱۴- همان، ص ۲۱۶.
- ۱۵- خواندمیر، (۱۳۵۳)، جلد سوّم، ص ۱۵۹-۱۶۶.
- ۱۶- فضل الله همدانی، (۱۳۶۸)، ص ۱۹۸.

- ۱۷- کاشانی، (۱۳۶۸)، ص ۹۰؛ حافظ ابرو، (۱۳۵۰)، ص ۱۰۱ و فصیح خوافی، (۱۳۴۱)، ص ۳۸.
- ۱۸- شیپولر، (۱۳۶۵)، ص ۱۹۱.
- ۱۹- ابن بزازی، (۱۳۶۷)، ص ۱۶۴.
- ۲۰- هاشم‌زاده، (۲۵۳۵ش)، ص ۳۲۴.
- ۲۱- رشیدوو، (۱۳۶۸)، ص ۱۹۰.
- ۲۲- همان، ص ۱۹۰، گروسه، (۱۳۶۵)، ص ۶۱۹ و اقبال آشتیانی، (۱۳۶۴)، ص ۲۰۴.
- ۲۳- شیپولر، (۱۳۶۵)، ص ۶-۲۲۵.
- ۲۴- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، صص ۱۲۸-۱۲۹ و بیانی، (۱۳۷۰)، جلد دوم، ص ۹-۴۶۸.
- ۲۵- خواندمیر (۱۳۵۳) جلد سوم ص ۱۵۹؛ گروسه (۱۳۶۵) ص ۶۲۲ و مورگان (۱۳۸۰) ص ۹۷.
- ۲۶- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، ص ۵-۹۸۴.
- ۲۷- مستوفی، (۱۳۶۲)، ص ۹۶۶-۹۶۴.
- ۲۸- پیرنیا، (۱۳۴۶)، ص ۳-۲۳۲.
- ۲۹- مستوفی، (۱۳۶۲)، ص ۶۰۳؛ هاشم‌زاده، صص ۳۰۳ و ۳۴۵ و خاوندشاه بلخی، (۱۳۷۳)، ص ۹۴۲.
- ۳۰- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، ص ۷۸.
- ۳۱- همان ص ۱۶۹.
- ۳۲- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، ص ۹۰۲.
- ۳۳- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، ص ۹۲.
- ۳۴- کاشانی، (۱۳۴۸)، ص ۹۰.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، صص ۱۲۶-۱۲۷.

- ۳۷- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، صص ۵-۹۸۴ .
- ۳۸- همان، ص ۹۴، همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، صص ۱۲۷-۱۲۸، و بیانی، (۱۳۸۲)، صص ۳۲۵-۳۲۶ .
- ۳۹- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، صص ۹۴۲-۹۴۱، همان (۱۳۶۸)، ص ۱۲۹ و ابی الفدا، (۱۳۵۰)، جلد چهاردهم، ص ۹ و ابن خلدون، (تاریخ-۱۳۶۸)، جلد چهارم، ص ۷۸۸ .
- ۴۰- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲) جلد دوم ص ۹۸۴ .
- ۴۱- همان .
- ۴۲- چمن زیبایی، (۱۳۸۳)، صص ۴۸-۵۵ .
- ۴۳- همان، ص ۵۱ .
- ۴۴- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۸)، فصص ۱۸۹-۱۸۸ .
- ۴۵- بیانی، (۱۳۷۰)، جلد دوم، صص ۹-۴۶۸ .
- ۴۶- ساندرز، (۱۳۶۱)، ص ۱۱۶ .
- ۴۷- بیانی، (۱۳۷۰)، جلد سوم، صص ۹-۹۸۸ .
- ۴۸- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، صص ۹۰۴-۹۰۰ . و بیانی، (۱۳۷۰)، جلد دوم ص ۴۷۰ .
- ۴۹- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۲)، جلد دوم، ص ۹۳۵ .

فهرست منابع و مأخذ

- ابن بزاز، اسماعیل (درویش توکلی) ۱۳۷۶: صفوة الصفا، بامقدمه وتصحيح غلامرضا طباطبائی مجد، چاپ اول، تهران، انتشارات زریاب.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۸): تاريخ ابن خلدون «العبر»، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران مؤسسه مطالعاتی تحقیقاتی فرهنگی، جلد چهارم.
- ابی الفداء عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر، (۱۳۵۰):
- البدایه والنهایه به اهتمام عبدالحفیظ سعدعطیه، المطبعة السعاده بجوار المصر، مجلدات سیزده و چهاردهم (به عربی).
- ابن فوطی بغدادی، عبدالرزاق، (۱۳۵۰): الحوادث الجامعه والتجارات النافعه فی المائه السابعة، بامقدمه محمدرضا الشیبی و مصطفی جواد، بغداد مطبعة الفرات (به عربی).
- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۵): تاريخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۷): تاريخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ دوم، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۴): تاريخ مغول، چاپ پنجم، تهران انتشارات امیرکبیر.
- بارتولد، و. و. (۱۳۶۶): ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، دوجلد، جلد دوم، تهران انتشارات آگاه.
- بناکتی، محمدبن داود (۱۳۴۸): تاريخ بناکتی یا روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب، ترجمه جعفر شعار، تهران انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۰): دین و دولت در ایران عهد مغول (سه جلد) تهران، چاپ دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۲): مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، (سمت)، چاپ دوم

- پیرنیا، حسن، (۱۳۴۶): تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران انتشارات خیام، چاپ چهارم.
- چمن زیبایی، سیامک، (۱۳۸۳): گزارش گمان شکن. مقدمه‌ای بر روابط شرق و غرب، تهران انتشارات آشیان.
- حافظ ابرو، (۱۳۵۰): ذیل جامع التواریخ، به اهتمام خیابانکی، تهران چاپ دوم.
- خواند شاه بلخی، محمدرضا، (۱۳۷۳): روضه الصفا قسم پنجم، تهذیب و تلخیص از عباس زریاب خوئی، تهران انتشارات علمی.
- خواندمیر، خواجه همادالدین محمد، (۱۳۵۳): حبیب السیر.. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی خیام.
- رشیدوو، پی - نن، (۱۳۶۸): سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- رجب زاده، هاشم، (۲۵۳۵): آیین کشور داری در عهد رشیدالدین فضل الله، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- ساندرز، ج، ج، (۱۳۶۱): تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله، (۱۳۶۸): تاریخ مبارک غازانی به اهتمام کارل یان، اصفهان، چاپ دوم، انتشارات نشر پرستش.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله، (۱۳۶۲): جامع التواریخ، دوجلد، جلد دوم، انتشارات اقبال .
- فصیح خوافی، احمدبن جلال الدین محمد، (۱۳۴۱): مجمل فصیحی به کوشش محمود فرخ، جلد دوم، مشهد، انتشارات باستان.
- کاشانی، (القاشانی)، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸): تاریخ اولجایتو به اهتمام مهین همبلی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.

- کاشانی، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۶۶): زبده التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گروسه، رنه، (۱۳۶۵): امپراطوری صحرا نوردان، ترجمه عبدالحسین مکیده، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی .
- لمتون، آن، (۱۳۶۲): مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهری امیری، تهران، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲): تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مورگان، دیوید، (۱۳۸۰): مغولها، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، نشرمرکز.
- میرجعفری، حسین، (۱۳۸۱): تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران دردوره تیموریان و ترکمانان، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- وصاف الحضرة، (۱۳۳۸): تاریخ و صاف در احوال سلاطین مغول، بمبئی، چاپ اول، جلد سوم، انتشارات کتابخانه جعفری تبریزی.
- هاشم زاده، رجب، (۲۵۳۵ش): آیین کشور داری در عهدرشیدالدین فضل الله، چاپ اول، تهران، انتشارات طوس.